



احمد شاه ((وحدت))
Ahmad Shah ((Unity))
A. B. P. O.

رهبر یکبار دیگر حاکمیت جاودانه، خویش را در قلب مردم ثابت ساخت

* صدها قطعه فوتوی رهبر شهید یکبار دیگر دیوارهای گلین و قمر زده غرب کابل را آذین بست.
* پدر! عید شما مبارک، جمله بود که در حاشیه پایینی هر عکس ده ها هموطن ما با قلم های خود شان تحریر کرده بودند.

* مردم فقیر، گرسنه و زخمی، امام فرور و ناشکن غرب کابل در اوج اقتدار دشمن مزدور، شبانگاه اولین روز عید سعید فطر، با نصب صدها قطعه فوتوی رهبر شهید به دروازه های مساجد و چهارراه های عبوری، ضمن گرامیداشت خاطره آن بزرگ مرد تاریخ افغانستان یکبار دیگر میثاق خونین خویش را با رهبر تجدید نمودند. (ص ۴)

طی کمین خفاشانه عده ای از عوامل مزدور رژیم کابل حجت الاسلام والمسلمین صابری جاغوری با پنج تن از یارانش به شهادت رسیدند

مسئولین حزب وحدت اسلامی در جاغوری بخاطر جلوگیری از تکرار همچو فاجعه ها و دفع شرارت مزدوران به پاکسازی آن مناطق پرداختند.

خبرنگار صفحه نو از مرکزیت حزب وحدت در بامیان گزارش میدهد که در هفته گذشته طی کمین ناجوانردانه ایادی مزدور رژیم کابل در منطقه سپین کوه (ص ۴)

با پایهای برهنه

خاطره ای از یک نفر اسیر «رد مرز» شده از ایران (ص ۲)

از اجلاس اسلام آباد تا توافقنامه کابل

(ص ۲)

اعلامیه کمیسیون برگزاری مراسم اولین سالگرد شهادت رهبر شهید

من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضى نحبه ومنهم من ينتظر وما بدلوا تبديلا به کلیه ولایات، ولسوالیها و نماینده گی های خارج از کشور، مردم بیدار و مهاجرین دلسوخته و صبور، السلام علیکم ورحمة الله و بركاته!

با نزدیک شدن اولین سالگرد فاجعه خونبار و فراموش ناشدنی سقوط غرب کابل و شهادت اسوه ایثار و مقاومت، فریادگر عدالتخواهی و حق طلبی، سالار سترگ قوم و رهبر خبیر استاد شهید عبدالعلی مزاری و یاران صدیقش برنامه بزرگداشت و عزاداری را قرار ذیل به اطلاع تان میرسانیم:

۱- به منظور زنده نگهداشتن خاطره غم انگیز سقوط غرب کابل و تجلیل از مقام شامخ شهدای مقاومت ملی و مذهبی، در رأس سالار شهیدان انقلاب اسلامی افغانستان استاد مزاری از روز سقوط غرب کابل ۱۳۷۴/۱۲/۲۰ الی سالروز شهادت استاد ۱۳۷۴/۱۲/۲۲ به مدت سه روز از سوی شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی عزای عمومی اعلام شده و مراسم عزاداری همزمان با مرکز، در خارج از کشور نیز آغاز میگردد. (ص ۴)

به جلال آباد کبشی دولتی هیئت، سوله تهدیدوی

هدی د نجم الجهاد به کلی کی به مولوی محمدیونس خالص بانوی سلام اچوی او په کابل باندى د سیاسى فشار راپور ورته ورکوی. (خپلورم مخ)

دوه میاشتی کیزی چی د کابل له پلوه د استاد سیاف نه مشری کی د سولی هیئت په جلال آباد کی پاڅه اوولی دی او په هفته کی دوه دری ځلی د فارم

سید حسن «مسلم» رئیس قوای بشری وزارت کار و امور اجتماعی، مورد لت و کوب افراد شورای نظار و شعبه امر معروف ونهی از منکر قرار گرفت

معروف ونهی از منکر قرارگرفت. گزارش می افزاید که مسؤولین بعد از لت و کوب سیدحسن «مسلم» وی را جهت تکمیل دوسیه نسبتی اش به مراجع ذریع معرفی نمودند. اما هنوز ساعت هایی از پی گیری قضیه سپری نشده بود (ص ۴)

منابع مؤثق اطلاعاتی از وزارت کار و امور اجتماعی دولت ربانی گزارش میدهند که سیدحسن «مسلم» رئیس قوای بشری آن وزارت بجرم داشتن روابط نامشروع با یکتن از مامورین انات آن مؤسسه، دستگیر و مورد لت و کوب مسؤولین شعبه امر

بهمیه گارمندان دولت یا حق شخصی مسؤولین

صلاحیت کاری وزارت خانه ها در دولت نام نهاد کابل همه درجوات زد و بندهای فابلی مسؤولین بلند پایه خلاصه گردیده و بر همین بنا، هیچ مرجع قانونی حق تشبث درکارهای ازسویه، خود بلند تر را، بخود نمیدهد!

د کابل تاربانو مشکلات په خپل ځای دی د برستی مالونه بی وزلو او مستحقو ته نه رسیزی

د کابل پوهنتون د انجیریی د پوهنځی محصل سلیم، رحمانی د «صفحه نو» د اختصاصی خبریال سره په مرکه کی وویل د کابل په ښاریانو مرگونی ژمی تیر شو د خوړه و مه مړه باندى گزاره وکړه خو په حکومت او پوهنتون پوری افرادو چی مریدان نی درلودل په تول ژمی کی برق او تولو زمینیو وسایلو نه استفاده وکړه. ده د یو سوال په ځواب کی وویل د کابل راډیو تول خبرونه چی هره شپه (ص ۴)

گزارشگر شهری «صفحه نو» به نقل از منابع نزدیک به وزارت پلان دولت نام نهاد اسلامی کابل گزارش میدهد که به سلسله اختلاس و چپاول های دارایی عامه اخیراً سید محمد «فضیلت» رئیس اداری وزارت پلان با همدستی مدیر خدمات و محولدار مربوط، تخصیص ۴۹۹ سیر چوب را که از بودجه وزارت پلان جهت گرم نمودن بخاری های دفاتر مربوط اجرا گردیده بود به عنوان مایملک نقدی خویش تصاحب نمود. منبع افزود که پول متذکره از قرار فی سیر چوب هشت هزار افغانی بعد از خروج از بانک مرکزی از راه دفتر مستقیماً به خانه رئیس صاحب انتقال یافته و مصرف حیف و میل نورچشمی ها گردید. و اکنون که زمستان آخرین روزهای خویش را سپری میکند و بخاری های سرد دفاتر در حسرت لمس کردن توتنه چوبی، عازم محولخانه های وزارت گردیده اند. (ص ۴)

انحصار و استراتژی ما

بنام خداوند آگاهی، آزادی و برابری

انحصارگر، به هیچ چیزی اعتقاد ندارد، دین در معادلات انحصار، همان قدر ارزش دارد که عمل ضد بشری او را توجیه و حربه سنگین تکفیر و مهدور الدم ساختن سنگرداران مقاومت عادلانه، باشد.

این جاست که ربانی با دستمایه ساختن دین، علیه ملتش، اعلام جهاد می نماید. علیه مردمیکه از طبیعی ترین حق خویش، به دفاع ایستاده اند.

شیوه انحصار، در سیاست حذف خود، بجایی می رسد که با تشدید نفاق اجتماعی، ملت را توسط ملت، نابود می سازد، جنگهای ملیتی و تشدید تعصبات قبیله و مذهبی، وسیله ای میشود که به بهای نابودی وحدت ملی، توسط مسعود-ربانی، به پیش برده می شود. یعنی اگر مصلحت اجازه نداد ویا توانایی آن وجود نداشت که شورای نظار مستقیماً علیه اراده وخواست عادلانه مردم هزاره، وارد جنگ شود، باید با تشدید تعصبات مذهبی و ملیتی، سیاف را در این جهت استعمال نماید.

جنگ سیاف، در واقع، جنگ مسعود-ربانی علیه سنگر عدالتخواهی هزاره هاست اما فریب مسعود و تعهد سیاف در برابر پاداران خارجی و نیز انتظار کسب مشروعیت نمایندگی ملیت پشتون از طریق بیدار کردن خصومت های کهنه قبیله در برابر هزاره ها، سیاف را در جنگ علیه عادلانه ترین خواست یک ملیت قرار می دهد.

شاید سیاف از عمق جان احساس وظیفه نماید که هزاره ها را، بجرم شیعه بودن، نابود نماید اما باید این موضوع تحلیل شود (ص ۴)

در منطق انحصار گرایانه، همه کس جز خود، ابزاری تلقی می شود که ارزش آن به میزان کار بردش در خدمت انحصارگر، تعیین می گردد. در صورت فقدان چنین کاربرد، صلاحیت زیست را، از دست می دهد.

در تئوری انحصار، انسانیت از کرامت خود، زایل میشود و به همین جهت، خود ارادیت از آن سلب می گردد. تلاش صورت میگیرد که حق تعیین سرنوشت توده ها، مورد انکار و فراموشی، قرار گیرد.

در یک چنین تئوری، انسانها گله های حیوان دوپایی هستند که اگر آرام و بی توقع، شیر ندهند، باید به مسلخ سپرده شوند.

انحصارگر همانطوریکه همه امکانات مادی را، بخود اختصاص می دهد، ارزشها را نیز از آن خود می سازد. سیاست حذف، در این منطق، جهاد و دفاع مشروع دیگران، شرارت نامیده میشود.

سیاست حذف از لازمه لاینفک انحصار است. اصولاً ماهیت انحصار، جز حذف دیگران برمحوریت خود بزرگ بینی شیطانی، چیز دیگری نمی تواند باشد. و با همین ماهیت است که انحصار الزاماً به جنگ منجر میگردد. در بینش انحصاری، سیاست حذف، تا آنجا پیش می رود که خودی ها را، نیز به قتلگاه می برد.

انحصارگر در پیشبرد سیاست حذف خود، از هروسيله ممکن، برای عقیم ساختن سنگر عدالت و سرکوب مقاومت عادلانه، استفاده می نماید. از ناب ترین ارزش اعتقادی تا پلید ترین شیوه شیطانی. واقعیت این است که

از اجلاس اسلام آباد تا توافقنامه کابل

خواننده گان گرانقدر «صفحه نو»

متن ذیل قسمتی از نامه ایست که برادر محترم ما علی «صفدری» از حاجی کمپ پشاور برای نشر در هفته نامه «خبری» و «صفحه نو» فرستاده اند. ما با احترام عمیق به نظریات و افکار هر هموطن خویش، قسمتی از آن را به عنوان تفسیر سیاسی یک برادر از اوضاع جاری کشور، بدون دخل و تصرف به نشر رسانیدیم. صحت و سقم نظریات، به خود نویسنده بر میگردد و اداره «صفحه نو» در این رابطه هیچگونه مسؤلیتی را نمی پذیرد.

میزبانی دولت پاکستان از اجتماع وسیع از مخالفین رژیم حاکم بر کابل و تلاش های همه جانبه زمامداران پاکستان در جهت ایجاد جبهه وسیع ملی علیه این حاکمیت نام نهادرا میتوان در چهار چوب مانور سیاسی فورمول بندی کرد که حکومت پاکستان ناگزیراً بخاطر بیرون کشیدن خویش از انزوای سیاسی در قضیه افغانستان، بدان مبادرت ورزیدند. سرمایه گذاری و اتکاء بیش از حد پاکستان به جنبش طالبان باعث گردید تا اهمیت فعالیت های

گسترده سیاسی ایران و سایر کشورهای ذیدخل در قضیه افغانستان در شعاع درخشش طالبان از نظر مقامات پاکستانی مستور بماند. فتح هرات و پیروزی مجدد طالبان در چهار آسیاب بیشتر از پیش این بینش سیاسی ناقص را در پاکستان تقویت نمود که با داشتن طالبان به عنوان یگانه نیروی مطلقاً تعیین کننده در سرنوشته افغانستان نه تنها پاکستان سایر تنظیم های تحت الحمایه خویش را از نظر بیندازد بلکه به حرکت های فعال سیاسی کشور های منطقه نیز اهمیت کمتری قابل

عقیم ماندن تلاش های نظامی طالبان بخاطر رخنه نمودن در کمر بند مستحکم امنیتی کابل و شکست مورال تهاجمی آنها با برجا گذاشتن تلفات سنگین در پلچرخی که در نفس خود فرسایش فزینگی و روحی قوت های جنگی طالبان را باعث میگردد، کم کم رشد این ذهنیت را در حلقه های سیاسی پاکستان بوجود آورد تا باورهای سیاسی و نظامی خویش را نسبت به طالبان مورد تجدید نظر قرار دهند. تلاش های دیپلوماتیک ایران که همراه با کمک های نظامی و اقتصادی آشکار آن جمهوری به رژیم کابل صورت پذیرفته و نقش ایران را در مقیاس کشور های ذیدخل در قضیه افغانستان از برجستگی خاص برخوردار نمود، مهمیز دیگری بود که بر سرعت این تلاش، افزود. رفت و آمد های تکراری و وقفه ناپذیر آقای بروجردی گرچه تا حدودی توانمندی فزینگی شخص او را به تحلیل برد اما با آنهم مؤثریت های چشمگیر و غیر قابل انکار را در راستای کاهش دادن فشار نظامی و سیاسی از شانه های دولت باعث گردید.

آغاز پروسه مذاکرات دولت کابل با حزب وحدت اسلامی و دولت با حزب اسلامی و شایعات مبنی بر امضای توافقنامه های جداگانه فی مابین این تنظیم ها با دولت، مسایلی بود که از یکطرف شورای عالی هماهنگی را تا فاز فروپاشی داخلی نزدیک ساخت (که استعفای حضرت صاحب مجددی از ریاست شورا را را دقیقاً در همین محور میتوان ارزیابی کرد) و از طرف دیگر شایعات کنار آمدن این دو نیروی توانمند نظامی-سیاسی با دولت کابل، احتمال تغییر جبهی تعادل نظامی را در کشور به نفع این حاکمیت نام نهاد بیشتر نمود. کمک های مستقیم و آشکار نظامی روسیه و هند به رژیم کابل که به نوبه خود، ثبات نسبی حاکمیت را در کابل باعث میگردد، همه و همه دست به دست هم داده و سران حکومت پاکستان را وا داشت تا فقدان تحرک لازم سیاسی را که از دیر زمانی بدینسو گریبانگیر سیاست خارجی پاکستان در مورد افغانستان گردیده بود، با مانور سیاسی قوی بشکنند.

تدویر اجلاس اسلام آباد و دعوت از جنرال دوستم و سایر رهبران شورای عالی هماهنگی و تنظیم های مخالف دولت از محاذ ملی تا شورای جهادی ننگرهار و نماینده طالبان در آن اجلاس، قدرت نمایی سیاسی پاکستان در مسأله افغانستان بود که با اعلام فیصله شورای عالی هماهنگی از زبان جنرال دوستم مبنی بر حمایت نظامی هر یک از تنظیم های مخالف دولت کابل بشمول طالبان در مواقع حملات احتمالی دولت کابل، این مانور سیاسی قدرت، بلند ترین نقطه نمایشی خویش را پیمود. اعلام این فیصله غیر

منتظره شورای عالی هماهنگی گرچه تا حدودی موجب شگفتی اطراف ذیدخل در قضیه افغانستان گردیده و عکس العمل های را نیز موجب شد. اما هنوز رنگ قلم گذارندگان فیصله نامه نخشکیده بود که مصاحبه مولوی احسان الله نماینده طالبان تمامی رشته های تنبیده شده حکومت پاکستان را پنبه ساخت. اینکه حکومت پاکستان از این مانور سیاسی چه دستاوردی را صاحب شده است بر میگردد، به توافقات و سیاست های عقب پرده، اما آنچه که مشهود است پاکستان در این مانور سیاسی علاوه بر اینکه هیچگونه دستاورد سیاسی مثبت را صاحب نشد، اسباب کدورت یکتعداد از تنظیم های مخالف دولت کابل را که به نحوی پیوند با حلقه های سیاسی حاکمه در پاکستان داشتند، نیز مساعد ساخت که از آنجمله میتوان روی حزب اسلامی افغانستان به رهبری آقای حکمتیار انگشت گذاشت؛ با محور قرار دادن جنرال دوستم در اجلاس اسلام آباد، حکومت پاکستان صورت غیر مستقیم این ذهنیت سیاسی را به عنوان معیار خویش در برخورد با قضیه افغانستان مطرح نمود که گویا قوت های درگیر در مسأله افغانستان قرار ذیل قورمول بندی میگردد:

- ۱- دولت حاکم بر کابل و مؤتلفین سیاسی اش که هر یک با قوت های تحت کنترل نظامی خویش از این حاکمیت حمایت مینمایند.
- ۲- طالبان و تنظیم های که به رهبری این جنبش در ساختار سیاسی آینده افغانستان مشروعیت قابل اند.
- ۳- جنرال دوستم و مؤتلفین سیاسی و نظامی وی.

ایجاد این ذهنیت سیاسی در دستگاه حاکمه پاکستان، بیش از سایر تنظیم ها حزب اسلامی افغانستان را که روزگاری در کشور پاکستان و در میان حلقه های سیاسی آن سرو سامانی داشت، دچار ناراحتی شدید ساخت.

گرچه حرکت های سیاسی پاکستان در راستای تشکیل جنبش طالبان از همان آوان این ذهنیت را در مورد حکومت پاکستان تقویت میکرد که دیگر دستگاه حاکمه در پاکستان در سیاست خارجی خویش (بخصوص) در مورد حزب اسلامی تغییر کاملاً محسوس را بوجود آورده است. ناظرین قضایای جاری افغانستان با در نظر داشت این ذهنیت سیاسی جدید دستگاه حاکمه در پاکستان بر این باور بودند که جنبش طالبان دقیقاً بدیلی است که بخاطر شکست بن بست موجود، در آینده نه چندان دور با حذف حزب اسلامی بر هبری حکمتیار، جایگاه این حزب را در ساختار ملیتی تنظیم ها بوجه کاملاً اشباع شده آن پر خواهد نمود. تشکیل و رشد سریع این جنبش که زمینه ناهنجار اجتماعی بستر مساعد آن بود، حرکت برق آسای خویش را با توفندگی و رونده گی خاص تا دامنه کوه های تلوزیون کابل رسانید. گرچه حکمتیار با ۳

مهاجر

با پاهای برهنه

طوریکه خواننده گان ارجمند «صفحه نو» آگاه اند در حدود یکماه قبل عده ای از هموطنان مهاجر ما در کشور اسلامی ایران به اتهام دست داشتن در قضیه لت و کوب دو تن از رهبران شبکه «نژادی» شیخ دربار» از طرف مقامات اطلاعاتی ایران دستگیر و بعد از مدتی زندانی بودن و شکنجه شدن طبق دسیسه از قبل طرح شده از نقاط معین سرحدی «رد مرز» گردیده و به چنگ گروپ های اطلاعاتی طالبان با ذهنیت «خلاف واقعیت» از قبل تزریق شده، افتادند. دسیسه از آنجا آغاز میگردد که مسؤولین اطلاعاتی ایران توسط عمال مزدور خویش در درون شبکه اطلاعاتی طالبان گزارشی را پخش نمودند که گویا بتاریخ معین و از نقاط مشخص سرحدی، تعدادی از عمال مزدور دولت ربانی جهت اجرای یک سلسله عملیات تخریبی در قلمرو تحت حاکمیت طالبان، وارد میگرددند و در همان تاریخ و نقاط معین شده تعدادی از هموطنان مهاجر و مظلوم ما را که طالبان را قبلاً از ارقام آن آگاهی داده بودند، مقامات ایرانی رد مرز نمودند. گروپ های اطلاعاتی طالبان با ذهنیت و آمادگی قبلی آنها را گرفتار و جهت بازپرسی به زندان های طالبان در نقاط مختلف گسیل داشتند. خبرنگار «صفحه نو» اخیراً با عده از این برادران که از زندان و شکنجه طالبان رهایی یافته و به شهر کویت رسیده اند، مصاحبه های داشته و خاطره های جداگانه از آنها بقلم خودشان دریافت نموده است که در ذیل خواننده گان گرانقدر «صفحه نو» را به خوانش یکی از این خاطره ها میزبان میشویم:

اخلال کنید. خشم مردم اجازه نمی داد که به این اظهارها، توجهی صورت گیرد.

بالاخره با محاصره شدن مسجد و داخل شدن نیروهای امنیتی ویژه، حاضرین آرام شدند. آقای غلامی با تکنیک اطلاعاتی خود به منظور شناسایی اعلام کرد؛ هرکسی که سخنی دارد می تواند ایستاده شده سخن خود را بگوید.

آقای غلامی فکر نکرده بود که این مردم از شناسایی شدن هیچ ترسی ندارند، بلکه تمام همت شان این است که پیام و حرف دل خود را بگویند. لهذا در جواب آقای غلامی سه نفر از طلاب به ترتیب ایستاده شده، یک یک خیانت آقای فاضل و سید عالمی را در قضیه افشار و سقوط غرب کابل و در نتیجه شهادت رهبر بزرگ توده های محروم، بر شمرده، فرمودند که آقای فاضل با مسعود و سیاف بر سر خون افشار معامله کرد و نیز به این هم اکتفا ننموده، سمبول مقاومت و غرور مردم هزاره را در غرب کابل نشانه گرفت.

به محض اینکه این سخنان پایان یافت، نیروهای اطلاعاتی این سه نفر را از مسجد خارج کردند. فضا وقتی کمی آرام شد آقای فاضل با سیر انسانی دوباره به مسجد آمده به پشت تریبون رفت و سخنان شتاب زده و نامفهومی را بیان داشت. البته همه این سخنان در توجیه خود او بود. جلسه پایان یافت و گرفتاری افراد توسط اطلاعات شروع شد. بنده نیز از جمله افرادی بودم که اسیر اطلاعات شدم و ما را به یگان ویژه در پلیس راه قم آوردند مدت یک ساعت جمع مارا که هفتاد و دو نفر بودیم در زیر باران ایستاده کردند.

بسیاری از برادران فقط یک پیراهن در تن داشتند و تعدادی را حتی نگذاشته بودند که کفش بپا نمایند. شب را در اطاق سرد و بی فرشی بسر آوردیم. صبح آن شب، برف آمده بود و مارا بیرون آوردند. با وجودیکه تعدادی از برادران کفش نداشتند، مارا یک ساعت روی برف ایستاده نمودند. از سوی پلیس، دشنام های زیادی شنیدیم، مخصوصاً آقای غلامی رئیس اطلاعات قم که حرفهای شرم آوری به ما می گفت. تعدادی را از ما جدا کردند و ما پنجاه و سه نفر باقی ماندیم که در ساعت چهار بعد از ظهر مارا به سمت اردوگاه سنگ سفید، حرکت دادند. برادرانی را که بزرگتر بودند، دست بند زده بودند. ساعت یازده صبح به اردوگاه رسیدیم. شرایط زیستی در اردوگاه بسیار ناگوار بود و سهم ما از رزق و روزی دو قرص نان خام و سوخته در بیست و چهار ساعت بود. برادران از روجه بسیار بالایی برخوردار بودند، هیچکس از کاری که انجام داده بودند، پشیمان نبودند. بعد از پنج روز اقامت در اردوگاه، مارا سوار موتر نموده به سمت هرات، حرکت دادند. در حین حرکت حجة الاسلام و المسلمین آقای صابری، یک تن از اعضای

ماه مبارک رمضان بود که خبر ورود آقای فاضل به قم، در گوش ما پیچید و اعلامیه ای مبنی بر سخنرانی ایشان در روز جمعه، دوازدهم رمضان، بر دیوارها، نصب شد. من هم مثل دیگر هموطنان عازم محل سخنرانی شدم وقتی که در آستانه، در ورودی مسجد رسیدم، وضعیت غیر عادی را مشاهده کردم، نیروهای اطلاعاتی و امنیتی همه جا را گرفته بودند. اگر میخواستی داخل مسجد شوی باید از چند حلقه تلاشی عبور نمایی تا خوب جیب هایت را بپالند. حتی کفش و مهر را نیز می گرفتند.

در داخل مسجد، قسمت جلو تریبون، گویا به افراد مخصوص و مطمئن اختصاص یافته بود، شاید این هم بخاطر ملاحظات امنیتی بود. آقای عالمی به اصطلاح وزیر دولت ربانی، سخنرانی میکرد. به مناسبتی ایشان، اسم استاد شهید، رهبر خلق های محروم را بزبان آورد. ذکر نام بلند شهید ملت، مزاری بزرگ، جرقه ای بود که بر خرمن احساسات پاک مردم، زده شد. کاش می بودید و می دیدید که بحرمت استاد شهید، رهروان راه او چه اجساستی نشان می دادند. طنین صلوات پی در پی، سقف مسجد را به لرزه در آورده بود. جناب وزیر صاحب، واقعاً خود را باخته بود. سخنان آشفته آقای عالمی به پایان آمد و مجری برنامه با شعار صلی علی محمد و رود آقای فاضل را اعلام کرد.

مجری برنامه انتظار داشت که در جواب شعار صلی علی محمد، مردم شعار رهبر ما خوش آمد را بگویند. اما مردم جواب می دادند که خائنین ملی آمد! شعارها هر لحظه تندتر میشد. گویا مردم تمام عقده هایی را که فاجعه افشار و شهادت رهبر بزرگ شان انباشته کرده بود، بر سر آقای فاضل، خالی می کردند. شعارها تبدیل به درگیری شد. گویا قداره بندان آقای فاضل از قبل، برای سرکوب مردم آمادگی گرفته بودند. لکن صدای مردم به هیچ وجهی خاموش نمی شد. شعار مرگ بر خائنین از دیوار و درب بسته مسجد عبور کرده مردم خشمگینی را که پشت درب مسجد تجمع کرده بودند با داخل متوجه وصل کرده بود.

مردم وقتی خود را در برابر لت و کوب چماقداران فاضل دیدند، هرچه در جیب و در دست داشتند فدای سر آقای فاضل و وزیر صاحب کردند.

آری بدین گونه بود که آقای فاضل و سیدعالمی، از سوی مهاجرین مقیم قم، استقبال گردیدند، آقای فاضل از خشم مردم نسبت بخود، به سمت زیر زمین مسجد فرار کرد. مردم شعار می دادند مرگ بر خائنین! مرگ بر قاتلین افشار!

نیم ساعت بود که این وضعیت دوام داشت و نیروی اطلاعاتی قم، هیچ کاری از دست شان نمی آمد. بالاخره آقای غلامی مسئول اطلاعات قم، میکروفون را در دست گرفته مردم را از این جبهه با من طرف هستید. باید از روی جنازه ام بگذرید تا جلسه را

مهاجر

م. آزر

پرنده ای که سفر کرده بود،

گفت به ابر:

تو ای پرنده آزاد!
به آشیانه من گرترا فتاد گذار،
- به این نشانه که باغی ست در میان
قفس-
به شاخه ای که در آن آشیانه ای خالی ست،
سلام من برسان.
زسوی من، درودیوار را ببوی و ببوس
به سان چشم من - ازدور -
بر آشیان تهی گریه ات دزیغ، مباد.
پدر اگر پرسید
ویا برادرها
بگو که گفت: دلم پرکشد به سوی شما
که گرچه هست در اینجا، افق وسیع و بلند،
وهرکرانه ان باغ و مهلت پرواز،
ولی غمی دانید:
که یاد باغچه ام،
آشیانه ام،

قسم -

مرا زلنت پرواز،
باز می دارند.
شما غمی دانید،
- در این دیار غریب -
چه حسرتی ست، سلامی به آشنا گفتن
شما غمی دانید،
چه حسرتی ست، که در خانه انتظاری نیست
و در محله از آن آشنای دستفروش
و بچه های بدکوپه مان، صدائی نیست.
پرنده ای که سفر کرده بود،
گفت به ابر:

بگوی شان اما
هر آن نسیم که از سوی خانه مان آید
خبر زسوخن آشیانه ای دارد
نسیم می گوید:
پرندهگان مهاجر!
مباد برگشتن
اگر قفس شده آذین،

همان که بود - دریغ -

نسیم می گوید:
فراز باغچه ات،
- گر زدور می بینی -
پرنده ای ست به پرواز،
هست دست آموز
شریک شعبده و دام تازه صیاد.
پرنده سفر کرده بود،
گفت به ابر:
پرنده ای که بوی فضا می شناسد از ره دور
پرنده باز نگرده مگر زمانی که...

برای شما انتخاب کرده ایم

حجینه از نهج البلاغه

... آیا نمی بینید اطراف شما کم گردیده و به دیارتان پیروزی یافته اند و آنچه در تصرف شما بود بدست آورده اند، در شهرتان جنگ میکنند؟ خدا شما را بیمارزد، به جنگ با دشمن خود بروید و خود را به زمین گران مسازید که به خواری تن دهید و به بیچاره گی برگردید و پست ترین چیز بهره شما باشد و برادر، جنگ بیدار و هوشیار است و هر که بخوابد دشمن از او، به خواب نرفته و درود بر شایسته آن.

«از نامه های آنحضرت به اهالی مصر، نهج البلاغه فیض الاسلام صفحات ۱۰۵۱ و ۱۰۵۲».

خطر!

برزین آذر مهر

جانی که دشمن از همه سو، کرده قصد آن
تا در بهار روشن این صبح پر امید
اسبان باد را بدواند به میل خود
قلب زمانه را

مگذاریم

بی پناه!

قلب زمانه را

مگذاریم

بی سپرا!

یاران!

خطرا!

خطرا!

گمنامان

برری کاستلان
ترجمه احمد شاملو - احمد کریمی حکاک

از نفس افتاده و از راه مانده
اسب من از کوهستان اگر
به زیر آمد
مادرا! آیش ده و زین و لگام از او بردار
و برای سواری نو
اشکباری بسیار اگر
چشمانت را بی فروغ کرده است
و جراحات بی شمار اگر
خطوط رخسارت را بی فروغ کرده است
مادرا! به جست و جوی گور من مباد:

وطن آزاد شده

تصویری زنده نمی است

از فرزند زنده ات.

برگه ای از تاریخ:

... جنگ برای سه سال از ۱۸۹۱ تا سال ۱۸۹۳ با نهایت شدت دوام کرد. امیر که توسط ملایان، احساس مذهبی سنی را به درجه غلیان رسانده بود، بزرگترین قوای مختلط نظامی و قومی را از پنج سنت کابل، غزنی، قندهار و مزارشریف به داخل هزاره جات سوق داد. بزرگترین سرداران او مثل سردار عبدالقدوس خان، سپهسالار غلام حیدرخان چرخ و جنرال امیرمحمدخان در آن جنگ سهم گرفته در جات مختلف هزاره جات را، یکی بعد از دیگری بزور و قوه فتح کردند.
هزاره ها که برای بار اول متحد شده بودند، با شجاعتی که قسماً ناشی از مایوسی بود به رهبری رؤسای قومی شان مثل میرحسین بیگ ازبگان، سردارمحمد عظیم خان و قاضی میرعسکر و دیگر میرها و سلطانهای محلی دره به دره و قریه به قریه با قوای دولتی جنگیدند. هر قدر جنگ دوام می یافت، قهر و عصبانیت و بی رحمی جانبین که تبلیغات روحانیون آن را قمعین می کرد افزایش می یافت، اما در حالی که هزاره ها دستشان جز به افراد اردو به کسی نمی رسید، نیروی حکومت و سران ایشان بر مردم ملکی بیداد می کردند. این ها علاوه بر قتل و شکنجه مردان محارب و غیر محارب، بر زنان و اطفال هم ابقا نمی نمودند... در هر منطقه که اردوی حکومت داخل می شد، پس از کشتار مردان، پسران و دختران و حتی زنان جوان را اسیر می ساخت و بعنوان غلام و کنیز در شهر ها به فروش می رسانید...
«افغانستان در پنج قرن اخیر، جلد اول ص ۴۰۲ میر محمد صدیق فرهنگ»

دادن جنرال دوستم بعنوان محور، سایر اعضای شورای عالی هماهنگی را یکپار دیگر در حاشیه مسایل افغانستان قرار داد، بیشتر از همه، حزب اسلامی را (با پیش زمینه های قبلی) و داشت تا فعالیت های سیاسی جدیدی را در راستای بیرون کشیدن این حزب از موقعیت حاشیه وی و اجرای مانور سیاسی فعال در مقابل حلقهات سیاسی حاکم برپاکستان انجام دهد. حرکت زیگزاگ تبلیغاتی حزب اسلامی در مورد نحوه مذاکرات و محتوای توافقنامه حزب با دولت کابل که گاهی با ادعا های بلند بالای (تفویض پست های صدارت، وزارت های داخله، خارجه، ریاست امنیت دولتی و چند وزارت دیگر به علاوه سر پرستی اداره کمیسیونی وزارت های دفاع... از طرف دولت کابل به حزب اسلامی) نیز توأم بوده است، ماهیت نمایی این مانور سیاسی را از برجستگی خاص برخوردار نمود. خطر السیر گرافیک این مانور زمانی وارد نقاط اصغری و اعظمی گردید که عده ای از

با پیروزی احتمالی آنروز طالبان برکابل، یقیناً نبض حیات سیاسی - نظامی خویش را خاموش شده حساب میکرد. شکست فاحش طالبان در کابل و عقب نشینی سریعتر از هجوم شان بر کابل، از کابل که یقیناً پشته های از کشته های شانرا نیز به همراه داشت نه تنها خواب خوش زمامداران پاکستان را پریشان ساخت بلکه برای کادر رهبری حزب اسلامی نیز زمینه تنفس مجدد را مساعد ساخت. از آن تاریخ به بعد گرچه حزب اسلامی در مقایسه با توانمندی نظامی خویش درخشش بهتری در پروسه جاری کشور داشته و تلاش های خستگی ناپذیری را در جهت تلفیق دستاورد های بطی نظامی با حرکت های سریع سیاسی خویش به عمل آورده است ولی نارضایتی از سیاست خارجی پاکستان در قبال این حزب نیز را عند الموقع در هر موضع گیری سیاسی خویش به نحوی منعکس نموده است.
تلاش اخیر دولت پاکستان در راستای تدویر اجلاس اسلام آباد که - با قرار

از اجلاس اسلام آباد...

بر جا گذاشتن همه تجهیزات و وسایل نظامی خویش، از تهلکه جان سالم بدر برد و مزاری رهبر کبیر یک خلق فقیر که سه سال تمام در زیر حلق فاشیزم نو ظهور پنجشیر با قطره قطره خون خویش فریاد عدالت اجتماعی را پاسداری میکرد، قربانی صداقت انسانی و اسلامی خویش را در برابر غدر و خیانت طالبان گردید. اما بر چیده شدن پایگاه های نظامی و مرکزیت حزب اسلامی از چهار آسیاب و همچنین حزب وحدت اسلامی از کابل که با شهادت رهبر فرزانه و مقاومت توأم بود، هر دو حزب را عملاً از روند سیاسی - نظامی افغانستان بصورت مقطعی حذف نمود. گرچه حزب وحدت اسلامی با داشتن زمینه سالم و وسیع اجتماعی در هزاره جات میتوانست در مدت زمان اندک به بازسازی نیروها و مرکزیتش پرداخته و به عنوان یکی از قوت های مطرح در قضیه افغانستان دوباره با رهبری مقاومت هزاره در مقابل انحصار احتمالی جدید عرض وجود نماید، اما حزب اسلامی

شن
محمد علی محمدی
- ای همصدا
با چشماهای شن زده ات راه را بین
«شن»
زانون خسته مارا
زنجیر کرده است.
- ای همقدم
شن
سینه های صادق ما را
شلاق می زند
باگوشهای سربرهت بشنو:
«فریاد های شن زده باد
پیشانی گشاده ما را
آسیمه داغ می کند»
- ای همدرد
بیهوده داد نباید کرد
- ای همنوای یکدل -
بیراهه میرویم
اکنون به سنگلاخ بیندیش.
- ای هم قسم
باید که پای برید از شن.
شاید که سنگلاخ بلند و پست
راهی به انتهای حسرت ما باشد.

سفر به خیر

شفیع کدکنی
- «به کجا چنین شتابان؟»
گون از نسیم پرسید.
- «دل من گرفته زینجا،
هوس سفر ننداری
زغبار این بیابان؟»
- «همه آرزویم، اما
چه کنم که بسته پام...»
- «به کجا چنین شتابان؟»
- «به هر آن کجا که باشد به جز این سرا سرایم.»
- «سفرت به خیرا، اما تو و دوستی، خدا را
چو از این کویر وحشت به سلامتی
گذشتی،
به شکوفه ها، به باران،
برسان سلام ما را.»

مفسرین سیاسی حزب اسلامی را با تأثیر پذیری از این تفویض های سخاوتمندانه دولت کابل، کوشیدند تا با تیرته غیر مستقیم مسعود، شخص وی را بعنوان طبیعی ترین متحد و ائتلاف جدید حزب با دولت را طبیعی ترین ائتلاف وانمود ساخته و به انشای قصیده ها در مورد نیز پردازند در حالی که در سناریوی دیگر، سخنگوی حزب اسلامی از طریق حنجره رسانه های گروهی بین المللی، امضای هر نوع توافقنامه را با دولت رسماً تکذیب نمودند.
آنچه را که از این حرکت های موجدار حزب اسلامی، ذهنیت عامه مردم تفسیر می نمایند؛ تمامی این حرکت های سیاسی - تبلیغاتی در چهار چوب مانور سیاسی فورمول بندی میگردد که حزب اسلامی بخاطر جلب توجه حلقهات سیاسی پاکستان به اهمیت این حزب در روند قضایای جاری افغانستان و بیرون کشیدن آن حزب از جایگاه حاشیه وی اجلاس اسلام آباد، ناگذیر به اجرای آن بوده است.

رهبر یکبار دیگر...

خبرنگار شهری «صفحه نو» از کابل گزارش میدهد که شام دوشنبه (یکروز قبل از اولین روز عید سعید فطر) مردم فقیر و زخمی غرب کابل با یاد آوری خاطره عید سال گذشته که در اوج غرور و عزت، مراسم عید فقیرانه شانرا با حضور در کنار رهبر دلسوز شان برگزار نموده بودند. با نصب صدها فوتوی رهبر شهید یاد و خاطره آن روز و آن شهید فرزانه تاریخ را گرمی داشتند. خبرنگار ما می افزاید که تعداد بیشتر هموطنان ما هنگام عبور از کنار فوتوی رهبر شان درحاشیه پائینی آن با قلم های خودشان جمله را با چنین عبارت تحریر کرده بودند: **پدر! عید شما مبارک.**

خبرنگار علاوه مینماید که در چندین محل شخصاً شاهد فوتوهای بوده است که وقتی در حاشیه عکس، دیگر جایی برای نوشتن باقی نمانده بود ده ها هموطن دیگر جمله فوق را بر پایه و یا دیواری که عکس روی آن نصب گردیده تحریر کرده بودند. قرار همین گزارش احساسات شدید مردم غرب کابل باعث گردیده بود تا نصب فوتوهای دروازه های مساجد و خانه ها تا دروازه های قرارگاه های نظامی در غرب کابل نیز کشانده شود چنانچه مشاجره لفظی شدید نیز بین افراد انوری و اکبری بر سر موضوع پایین آوردن یک قطعه فوتوی رهبر شهید از فراز یک قرارگاه نظامی نیز بوقوع پیوست که با مداخله سران هردو گروه از بروز خشونت احتمالی نظامی در آن منطقه جلوگیری بعمل آمد.

به جلال آباد کی...

به دغه موده کی په یو لوی دولتی هیئت په سیپان میدان کی څه لاس ته نه دی راوړی. بلکه صفحه نو ته د رسیدلو اطلاعاتو له مخی استاد سیاف چی په ننگرهار کی د حاجی قدیر په ضد او شورا د نورو غړو تر مینځ کوم تحرکات پیل کړی دی هغه اکثره ننگرهاریانو درک کړی دی او وایی چی که د یوې خوا نه کابل ته سوله غواړی نو د بلې خوا نه په ننگرهار کی د سولی په خرابولو

سره د ننگرهار په جهادی شورا کی د نفاق او شقاق د پاره ناوړه فعالیت کوی.

اطلاعاتو کی ویلی شوی دی چی استاد سیاف د تولو نه مخکی د اتحاد اسلامی ولایتی امیر استاد سازنور او نور قوماندانان دی ته هڅوی چی د حاجی قدیر په مخکی خنډونه پیدا کړی دا ځکه چی حاجی قدیر ویلی دی چی په جنگ کی د سبکیلو ډلو یو سره هم ملگریا نه کوی او د ملت په مطرح کولو سره په ملی پایو د یو پراخ بنسټه حکومت د جوړولو سره ئی همکاري غږ کړی دی.

د کابل ساریانو مشکلات...

واڼی د سری میاشتی او فلاتی خیریه موسسی له خوا اوږه غوړی بوره چای سکاره او شری څلور سوه اوینځه سوه مستحقو کو رڼو ته وویشل شول تول دروغ ځکه دی چی په سلو کی اتیا دغه مواد خپله د قوماندانانو او مسئولینو له خوا خپلو خپلوانو او غیر مستحقو ته ورکړ شوی دی او متباقی شل فیصده د خپرونو د جوړولو د پاره بی وزلو کسانو ته ورکړ شوی دی چی هیڅ درد ئی ورباندی نه دی دوا شوی. ده زیاته کړه مونږ خپله په نوی کار ته کی اوسپنو خو تر اوسه پوری یو خورد مرسته راته نه ده رسیدلی اوس تول کار په رشوت او واسطی روان دی په تیره بیا هغه کسان چی د نظار شورا ته منسوب دی تول امتیازات ئی په واک دی او بی له حساب او کتابه ددولتی او شخصی شتمنیو څخه په پوره سپین سترگی سره سره استفاده کولی شی. سلیم رحمانی وویل په کابل کی تش په نوم څو میاشتی پوهنتون او نوری تحصیلی موسسی وچلیدی خو تعلیمی سویه د صفر نه هم تپته ده دا ځکه چی د مورتو کرایه دیره اوچته ده یو محصل نشی کولی هره روح څلور زره او پنځه زره افغانی د مورتو کرایه ورکړی او پوهنتون ته لاشی همدارنگه د استادانو نصاب هم نه دی پوره او هیڅکله هم استادان پوره صنف ته نه دی راغلی او چی راغلی هم دی لمړنی خیره ئی د جنگ او د کابل د بناریانو

د مشکلاتو کړی ده. ده وویل په کابل کښی اوس گزاره دیره سخته ده او هرڅوک چی صرف د کابل نه د وتلو د پاره کرایه پیدا کړی د کابل د لرغونی ولی د جنگی او کنداوله شوی ښار نه پشی وباسی.

سهمیه کارمندان...

جناب رئیس مصروف ترتیب استاد مصرف آن است. گزارشگر علاوه مینماید که همچنین سر و صداهای مبنی بر استفاده جویی شخصی از پول خرید شیشه های کمبود تعمیر وزارت پلان نیز در گوشه و کنار این وزارت محسوس است که قرار بود طبق فیصله قبلی برای تعمیر این وزارت شیشه های استاندارد پنج ملی خریداری گردد اما اکنون به عوض شیشه های پنج ملی، شیشه های سه ملی با کیفیت پایین نصب کلکین های تعمیر وزارت گردیده است. این را همه متسربین وزارت خانه به چشم سر مشاهده میکنند اما مسأله ایکه تا حال در پوشش معما باقیمانده، تفاوت قیمت این دونوع شیشه است که سر از دهها میلیون افغانی بیرون میآورد و هیچکس نمیداند که این پول کشیده شده از بانک توسط چه کسی تصاحب و حیف و میل گردیده است و یا هم اگر کسانی میدانند جرأت اظهار آنرا به یقین ندارند. منبع می افزاید که صلاحیت کاری وزارت خانه ها در دولت نام نهاد کابل همه درجرات زد و بندهای فامیلی مسئولین بلند پایه خلاصه گردیده و بر همین مبناء هیچ مرجع قانونی حق فصولی و تشبث درکارهای «ازسویه» خود بلند تر را به بخرد نمیدهد!

اعلامیه کمیسیون...

۲- از روز شهادت تا روز دفن پیکر مظهر استاد شهید در مزارشرف به مدت (۱۷) روز اجرای مراسم عزاداری در مراکز مذهبی، حسینیه ها و تکایا حفظ میگردد.

۳- شایسته و بجا بود که جهت شرکت در مراسم مرکز، از ولایات، ولسوالی ها و نماینده گی های خارج نیز دعوت به عمل می آمد اما موجودیت شرایط نامساعد جوی مانع از آن گردیده که بتوانیم به آن جامعه عمل بپوشانیم. بنا بر این توقع داریم برادران با احساس ما، در ولایات، ولسوالی ها و نماینده گی ها، مراسم عزای عمومی را هرچه باشکوه تر برگزار نموده و یک بار دیگر با رهبر شهید خویش تجدید میثاق نمایند. و من الله توفیق.

کمیسیون برگزار می مراسم اولین سالگرد شهادت رهبر شهید. ۱۳۷۴/۱۱/۲۵

طی کمین خنشانه...

ولسوالی جاغوری، حجت الاسلام والمسلمین صابری جاغوری یکتان از مسؤولین فعال و برجسته حزب وحدت اسلامی در جاغوری و عضو شورای تداوم صلح آن منطقه با پنج نفر از یارانش شهید عنایت رحیمی، شهید عبدالروف حیدری، شهید سلحشور و شهید حق جو شربت شهادت نوشیدند. گزارش علاوه مینماید؛ هنگامیکه موتر حامل شهید صابری و یارانش از اجرای مأموریت صلح مؤفقانه بطرف مرکز برمیگشتند حین عبور از دماغه سپین کوه با کمین ناجواقراندانه خفاشان مزدور روبرو گردیده و به رگبار مسلسل گرفته شدند. خبر همچنان حاکمیت که این عمل غیر انسانی و اسلامی فروخته شده گان مزدور با نفرت و انزجار بیش از حد اهالی آن مناطق روبرو گردیده و مسؤولین حزب وحدت اسلامی در جاغوری را واداشت تا بخاطر جلوگیری از تکرار همچو فاجعه ها و دفع شرارت مزدوران به پاکسازی آن مناطق بپردازند.

گزارش علاوه مینماید که عملیات تصفیوی تا لحظه مخابره خبر با موقعیت تمام بسوی تسخیر آخرین پایگاه های مقاومت مذبوحانه دشمنان فروخته شده مردم جریان داشته است.

انحصار و استراتژی...

که این احساس را چه کسانی برای سیاف، بوجود آورده. ما یقین داریم که این حساس، ریشه در منافع بیگانگان و ترفندهای مسعود-ریانی دارد. این سیستم ها و منافع اجانب است که نفاق اجتماعی را، برای دوام ظالمانه خود، بوجود می آورند و الا خلق ها هرگز با همدیگر، خصومت فطری ندارند. چون در کشور ما، همیشه سنت پلید انحصار قبیلوی، حاکم بوده و این حاکمیت نامشروع، بدون انگیزش تعصبات قبیلوی و قومی، امکان دوام نداشته، بلا وقفه تلاش صورت گرفته است که از طریق بجان هم اندازی توده ها، پایه های انحصاری را تحکیم نماید. مسعود نیز از همین شیوه کهنه، استفاده می نماید. سیاست حذف مسعود با توسل به این شیوه تا آنجا پیش میرود که مسعود از سرسخت ترین دشمن خود، برای امحای رقیبان، پشتیبانی تبلیغاتی و مالی نماید.

در این منطق مسعود تا زمانیکه گروه طالبان با حزب وحدت و حزب اسلامی، جنگ دارد، جنگ این گروه، جهاد فی سبیل الله و تلاش در راه تأمین صلح و امنیت، عنوان می یابد اما زمانیکه این جنگ در ادامه خود، در مقابل مسعود، قرار می گیرد، مداخله و تجاوز خارجی ها، در امور داخلی کشور، خوانده میشود. ما فعلاً در پی سنجش صحت و سقم این ادعا نیستیم و می خواهیم به این نکته انگشت بگذاریم؛ کسیکه تا گلو در منافع بیگانگان، آن هم دشمن اصلی جهاد، غرق است حق ندارد، چنین ادعایی را نماید.

با توجه به فرازهای فوق به این واقعیت نایل می شویم که موضع خصومت آمیز حزب وحدت اسلامی در برابر انحصار کابل، صرفاً یک امر عاطفی و روانی نیست. بلکه این موضع از آنجا ناشی میشود که این حزب از لحاظ زمینه های اجتماعی، هرگز نمی تواند با سنت غیر عادلانه انحصار، در کشور سازش داشته باشد. خصومت و مقاومت در برابر سنت انحصار، واقعیتی است که از عمق اعتقاد ما به دین و کرامت انسانی، سرچشمه می گیرد. با تکیه به این اعتقاد، مجاز نخواهیم بود که انحصار دیگری را، بدیل انحصار کابل ساخته از آن حمایت کنیم.

اگر دیروز در برابر مسعود-ریانی، سنگر عدالت قرار داشت و روزنه ای از امید به حل مسألت آمیز قضایای کشور، بر فضای جامعه، می تابید، لیکن با تشریک مساعی دو انحصار، سنگرهای عدالت در کابل فروریخت و رهبر عدالتخواه آن به شهادت رسید. امروز تقابل دو انحصار است که ملت را به قربانگاه می برد و منطق هیچ یک از دو جبهه اجازه نمی دهد که به راه حلهای منطقی و مسألت آمیز بیندیشند.

درست است که هم طالبان و هم مسعود، شعار ختم جنگ را می دهند اما باید اذعان نمود که انحصار عامل جنگ است و هرگز نمیتواند شعار راستین ختم جنگ را بدهد.

ما امیدوار هستیم که نتیجه فاجعه آمیز شیوه انحصار، تمامی گروهها را متوجه آن سازد که به واقع بینی روی آورده به مشارکت تمام مردم افغانستان در ساختار سیاسی کشور، قانع شوند. باید اعتراف کرد که توده ها و اراده آنها، مبنی بر استقرار عدالت اجتماعی، پا برجا و پیروز شدنی است. این خواست تمام مردم افغانستان است که حزب وحدت اسلامی، از آن نمایندگی می نماید. سر انجام سنگر ظالمانه انحصار، به نفع مردم خواهد شکست. این ایمان و استراتژی ماست که برای اعاده ارزش و کرامت انسانی فرزندان وطن، بگر انحصار را بشکنیم.

• (صفحه نو)

سید حسن مسلم...

که شخص مذکور بر پایه داشتن روابط فامیلی با سید انوری، پس از پادرمیانی وزیر موصوف از قید رها گردیده و مجدداً به وظیفه قبلی اش ابقاء گردید. گزارش همچنان می افزاید که سید حسن «مسلم» بر اساس سابقه مشهور فساد اخلاقی، همه روزه کارمندان اناث در وزار خانه مربوطه را به اتهامات مختلف مورد اذیت و آزار قرار داده و عرصه زندگی را هر روز بر آنها تنگ تر مینماید. چنانچه کارمندان این ریاست بارها شاهد پرخاش بسا از خواهران مسلمان ما با این جرثومه متعفن جامعه بوده اند.

باپهای...

شورای مرکزی را دیدیم که در حال نزدیک شدن به درب ورودی اردوگاه است. جناب محترم آقای صابری برای ما خرچی آورده بود. چون می دانستند که ما را حتی نگذاشتند که کفشی بپا کنیم چه رسد به اینکه خرچی باخود برداریم.

آقای صابری نتوانست ما را ببیند اما پولی را که باخود آورده بود به نحوی به ما داد و خود بچرم این عمل در جای ما مقیم اردوگاه سنگ سفید گردید. چه مهمان خانه ای دلپذیری! ما پنجاه و سه نفر را در یک موتر جاداده بودند، مثل گله گوسفند.

به هر حال در ساعت یک و دوی همان روز به مرز وطن عزیز ما در هرات، رسیدیم. چهره ها شاد و لب ها خندان بود. اشک شوق بر چشم ها حلقه زده بود. لکن این شور و شوق شبمی بود که حضور افراد گروه طالبان، آن را در چهره ما خشکاند.

افراد مسلح گروه طالبان از مرز ما را به گمرک بردند و بعد از چند دقیقه سوال و جواب، به مقر یک کندک نظامی انتقال دادند. شب را در کندک ماندیم و فردای آن، ما را به امنیت ملی هرات بردند. در این زمان اضطراب ما بیشتر می شود. با خود می گوئیم مبادا به سرنوشت رهبر شهید مان، گرفتار شویم.

البته این اضطرات چندان بی معنی هم نبود؛ چون طالبان نشان داد که علیرغم ادعاهایشان هیچگونه پایبندی به اصول و مقررات اسلامی ندارند و قابل اعتماد نیستند.

ما داد و فریاد می کردیم که به چه دلیل مارا حبس کرده اید. ما مجرم نیستیم، ما را ایرانی ها اخراج کرده اند. شخصی بنام مولوی نجیب الله در جواب ما گفت: (این قدر داد و غالمغال نکنید مارا ساده خیال نکنید. سازمان سیاه با ما همکاری دارد.) مدت دوازده روز بدین صورت در حبس طالبان بودیم. در این مدت تعدادی از مارا بردند و شکنجه دادند تا از ما اعتراف بگیرند که ما جاسوس ایران هستیم. مخصوصاً بچه های خورد سالی را که در زیر شکنجه و تهدید نمیتوانند از خود مقاومت نشان دهند و بزودی برای نجات خود از شکنجه به اعترافات دروغ می پردازند. به این شکل طالبان با زور و تهدید، مصاحبه رادیویی ترتیب دادند و افراد کم سن ما را وادار کردند که آنچه به آنها دیکته می شود بگویند. البته این کار از شان یک مسلمان بدور است اما طالبان این کار را کردند. بالاخره در روز عید ما را در مسجد جامع آورده، در صف مقدم در حضور مردم ما را بعنوان جاسوس ایران معرفی کردند و بعداً اعلام نمودند که ما این ها را بر اساس پیام عفو ملا عمر آزاد می کنیم.

البته آزادی ما با وجود بی گناهی ما، معلول تلاش های جناب محترم حاجی رضایی بود که تازه از مزار شریف به هرات تشریف آورده بود. به هر حال بعد از شکنجه های زیاد جسمی و روحی آزاد شدیم و هرگز از عملی که در جمع مردم خود علیه خائنین انجام دادیم پشیمان نیستیم و این راه را تا سر انجام تابودی خائنین، ادامه خواهیم داد.